

شینیۀ در مدح و منقبت امام رضا علیه السلام

صاحب دیوان علی آبادی

به کوشش: زین العابدین درگاهی *

در فصلنامه وزین «میراث شهاب» مقاله‌ای با عنوان «پیرتعلیم» (صد و ده استقبال از قصیده شینیۀ خاقانی) نوشته سید رضا باقریان موحد منتشر شده است (باقریان موحد، ۱۳۹۰: ۷۷-۱۰۲). نویسنده محترم پس از دو سال مقاله‌ای دیگر با عنوان «تکملۀ پیرتعلیم» در همان نشریه به چاپ رساند (باقریان موحد، ۱۳۹۲: ۲۴۶-۲۴۰)؛ چنان که از عنوان مقاله دوم پیداست، این مقاله ادامه بحث مقاله اول، البته به همراه یک شینیۀ کامل از شرعی شیرازی شاعر قرن یازدهم هجری است.

قصیده «مرآت الصفا»ی خاقانی (همان شینیۀ) با ردیف «ش»، حدود یکصد و ده بیت با مطلع زیر است:

مرادل پیرتعلیم است و من طفل زبان دانش

دم تسلیم سرعشر و سرزانو دستانش

نویسنده خوش ذوق به کار طاق فرسای دست یازیده و شینیۀ‌های شاعران متأثر از خاقانی را استخراج کرده‌اند، گرچه به چند مورد شینیۀ‌های پیش از خاقانی هم اشاره کرده‌اند.

* دانش‌آموخته دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی.

آن چه شگفت‌انگیزی می‌نماید، تأثیر شینیۀ خاقانی بر شاعران پس از اوست. یافتن و گرد هم آوردن این سروده‌ها کم‌دردسرنیست، به ویژه سروده‌هایی که در نسخه‌های خطی (دیوان‌ها، تذکره‌ها و جنگ‌ها) موجود است و نیز دیوان‌هایی که به چاپ رسیده، اما پراکنده‌اند و گرد آوردن و دست یافتن بدان‌ها دشوار است. نکته بدیع مقاله در آن است که نویسنده با تفحص در نسخه‌های خطی و دیوان‌های منتشر شده، شینیۀ‌ها را شناسایی کرده و مطلع آن‌ها را آورده است. پیش‌تر استاد سید ضیاء‌الدین سجادی و دکتر حسن ذوالفقاری، چند تن از استقبال‌کنندگان این قصیده را معرفی کرده‌اند (باقریان موحد، ۱۳۹۰: ۷۸) در به سامان رساندن این پژوهش به جد به نویسنده باید دست مریزاد گفت.

در این یادداشت دو مطلب آمده است:

۱- چند نکته درباره مقاله «پیرتعلیم»

۲- نقل شینیۀ صاحب‌دیوان علی‌آبادی در منقبت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام.

۱- چند نکته درباره مقاله «پیرتعلیم»

۱-۱- پژوهشگر محترم در مقاله‌ای که تأثیر قصیده مرآت‌الصفای شاعر بلندآوازه، خاقانی شروانی، را مطرح کرده است، از خود شاعرو توانمندی‌هایش حتی به اختصار سخنی نگفته است. تولد، وفات و قرن زیست شاعر هم نیامده است. به نظر می‌رسد طرح توانمندی شاعرو جایگاه شاعرانۀ خاقانی به شیوۀ مختصر ضروری بود.

۱-۲- محور مقاله تأثیر قصیده خاقانی بر دیگر شاعران است که بر همان وزن و قافیه، قصیده یا سروده‌ای از خود به یادگار گذاشته‌اند، نویسنده محترم به ذکر بیت مطلع اکتفا کرده، از قصیده و ویژگی‌های هنری آن سخنی نگفته است. به عبارت دیگر برجستگی‌های این قصیده مطرح نشده است تا جایگاه و ارزش آن به چشم بیاید و تأثیر شگرف یک قصیده نمایانده شود. معرفی این قصیده در مقاله ضروری می‌نماید، چرا که ذکر موضوع قصیده، تعداد بیت‌ها، هنرهای ادبی و... مقاله را غنی‌تر می‌کند.

۱-۳- نویسنده محترم از ۱۱ شاعری که به استقبال قصیده شینیۀ خاقانی سروده‌ای ارائه کرده‌اند، نمونه آورده است (باقریان موحد، ۱۳۹۰: ۷۷)

اگر شینیۀ‌های سروده شده پیش از خاقانی را در شمار نیاوریم (شش مورد در مقاله اول نقل شده است)، آن چه به استقبال خاقانی به بیان نویسنده محترم نقل شده، ۹۲ مورد است؛ در

مقالهٔ دوم که بعد از دو سال منتشر شده ۱۱ (یازده) شینیۀ دیگر آمده است (باقریان موحد، ۱۳۹۲: ۲۴۲)، اگر این ۱۱ مورد را هم بر شمار آن بیفزاییم، ۱۰۳ مورد خواهد شد، نه ۱۱۰.

۱-۴- شیوهٔ ارجاع در متن مقاله (که پس از نقل نمونه‌ها آمده) مشوش است:

- ارجاع به کتاب: نقل سرودهٔ صرفی کشمیری از کتاب قند پارسی (باقریان موحد، ۱۳۹۰: ۸۷)؛ نقل سرودهٔ سید زمان‌الدین عدیم شعنائی از کتاب اشک حسرت (باقریان موحد، ۱۳۹۲: ۲۴۲).

- ارجاع به نسخهٔ خطی: در ارجاع به نسخه‌های خطی آشفته ترمی نماید:

گاه ارجاع به نسخه خطی (دیوان) سراینده است.

گاه ارجاع فقط نسخه است، معلوم نیست این نسخه دیوان است یا جنگ، مجموعه یا تذکره.

در ارجاع به نسخه‌های خطی اطلاعاتی دربارهٔ نسخه‌ها نیامده است، این که از کدام نسخه و موجود در کجاست (جز مقالهٔ دوم سرودهٔ شرعی شیرازی). شگفت‌ترین که در مقالهٔ دوم فقط «نسخهٔ خطی» آمده است که در کتاب‌نامه هیچ نسخهٔ خطی معرفی نشده است.

- گاه ارجاع نیامده است. مانند نقل سرودهٔ شاعری به نام قابل، ارجاع به ناشناس، نسخهٔ خطی (باقریان موحد، ۱۳۹۰: ۹۷)؛ رحمت‌الله تائب بادغیسی (باقریان موحد، ۱۳۹۲: ۲۴۳).

- گاه نقل از «دست‌نوشته» شاعر است، معلوم نیست شاعر در قید حیات است یا نه، مقصود از دست‌نوشته نسخهٔ خطی از شاعر است یا... مانند نقل سرودهٔ سید عادل حسین مشفق، نیز براتعلی فدایی هروی (۱۳۰۸ش) (همان: ۲۴۳)؛ این تاریخ ۱۳۰۸ هم معلوم نیست تاریخ وفات است یا تولد.

۱-۵- در این گونه پژوهش‌ها به طور طبیعی بیت مطلع برای نمونه کافی است؛ اما پژوهشگر محترم، زیرسایهٔ نام سراینده یا دل‌انگیزی سروده، بیش از یک بیت آورده است: از بیدل دهلوی پنج بیت، از وقار شیرازی چهار بیت، از داوری شیرازی چهار بیت و... بیت‌های نقل شده روشن نیست از یک قصیده است یا از چند قصیده، به عنوان نمونه چهار بیت وقار شیرازی؛ البته با توجه به قرینه و ارجاع از یک قصیده باید باشد. هم چنین است پنج بیت بیدل دهلوی. شگفت‌ترین که از دو شاعر به نام «گوهری هروی» و «فرخ» فقط یک مصرع آمده است (همان: ۹۷).

۱-۶- روشن نبودن برخی از منابع: در منابع مقاله، ۴۴ دیوان چاپ شده، چهار دیوان خطی ذکر شده و بقیه از تذکره‌ها و جنگ‌هاست؛ در حالی که در آغاز مقاله آمده است که نمونه‌ها از بیش از ۲۰۰ (دویست) دیوان چاپی و خطی نقل شده است. ممکن است نویسنده محترم ۲۰۰ دیوان را دیده باشد، اما استخراج نمونه‌ها به مراتب کمتر از این تعداد است. در مقاله دوم نمونه‌ها از پنج اثر منتشر شده و یک فصلنامه و یک نسخه خطی (دیوان شرعی موجود در کتاب خانه مجلس شورای اسلامی) نقل شده است.

۲- شینیۀ صاحب دیوان علی آبادی در منقبت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

میرزا محمد تقی صاحب دیوان علی آبادی (وفات ۱۲۵۶ هـ ق) شاعر، نویسنده و سیاستمدار مازندرانی عصر قاجار است؛ پدرش میرزا زکی مستوفی الممالک در علی آباد (قائم شهر) به دنیا آمد.

خاندان میرزا محمد تقی از بزرگان علی آباد بودند (قاجار، ۱۳۴۶: ۶۴۹/۲) و صاحب ملک (هدایت، ۱۳۸۳: ۹۱۵/۲). میرزا محمد تقی در دستگاه حکومت فتح علی شاه قاجار «از رده همگان به مزید جاه و عزت برتر آمد» (همان)، چرا که «مردی فاضل و کارآزموده و صاحب قلم بود» (آرین پور، ۱۳۷۲: ۵۸/۱) و بدین روی اعتماد شاه را به دست آورد و به مقام صاحب رسائل / صاحب دیوانی رسید. به بیان نویسنده روضه الصفا «مجلس سلطانی رادبیر بی همال و به حکم محرمیت امین رسائل و امیر قبائل گشته» (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۴/۸۱۰۰). پیش ترمدتی وزارت میرزا عبداللہ رادر زنجان و ولایت خمسه برعهده داشت. زمانی که میرزاخانلر بندپی ای مازندرانی، منشی الممالک (دیبر رسائل) در بلای وبا چشم از جهان فرو بست (۲۴ ربیع الاول ۱۲۴۵ ق)، میرزا محمد تقی صاحب دیوان علی آبادی جای او نشست (سپهر، ۱۳۹۰: ۴۳۱/۱؛ بامداد، ۱۳۷۱: ۲/۳۲۰). به نظر می رسد مدت چهار سال در این سمت بود (بامداد، ۱۳۷۱: ۳/۳۲۳).

سعید نفیسی صاحب دیوان علی آبادی را یکی از چهار شخصیت تأثیرگذار غیر نظامی در دستگاه فتح علی شاه قاجار معرفی می کند؛ این چهارتن عبارتند از: میرزا عیسی قائم مقام (میرزا بزرگ)، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی متخلص به ثنایی، میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله متخلص به نشاط و میرزا محمد تقی علی آبادی، صاحب دیوان (نفیسی، ۱۳۸۳: ۱/۴۳۱). آرین پور در بررسی ادبیات عصر قاجار، چهار نویسنده معروف آن دوره را معرفی می کند که

یکی از آن‌ها صاحب دیوان علی آبادی است. وی پس از شرح حال صاحب دیوان، آثار او را آورده است (آرین پور، ۱۳۷۲: ۱/۷۵-۴۱). از صاحب دیوان علی آبادی رساله‌ای با عنوان «کلام الملوک» باقی است که به سبک منشیان آن روزگار با نثری پرتکلف است. نیز از وی دیوانی باقی مانده است که بیش از پنج هزار بیت دارد. نویسندهٔ ریحانه الادب قصاد و غزلیات او را شیوا توصیف کرده است (مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۳/۳۶۴) و بنا به نظر نگارندهٔ سفینه‌المحمود قصیده را به شیوهٔ متقدمان می‌سرود (قاجار، ۱۳۴۶: ۲/۶۴۹).

در دیوان صاحب دیوان علی آبادی قصیده‌ای است در مدح امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که به وزن و قافیۀ قصیدهٔ مرآت‌الصفای خاقانی است. مطلع این قصیدهٔ شینیۀ صاحب دیوان را جناب باقریان موحد در مقالهٔ اول آورده است (باقریان موحد، ۱۳۹۰: ۹۳). و البته نام شاعر را تقی علی آبادی ذکر کرده است، در حالی که نام کامل وی میرزا محمد تقی علی آبادی معروف به صاحب دیوان علی آبادی است. اینک به یمن وجود حضرت ثامن الحجج علیه السلام در سرزمین ما و برکتی که از وجود آن امام همام علیه السلام نصیب همهٔ مردم به‌ویژه شیعیان مازندران می‌شود، این قصیده را تقدیم علاقه‌مندان به آستان آن حضرت می‌کنیم. این قصیده به نقل از نسخهٔ خطی، کتاب‌خانهٔ مجلس شورای اسلامی است؛ بدیهی است با نسخه‌های دیگر به‌ویژه از جهت شماربیت تفاوت‌هایی دارد.

یادآور می‌شوم از این دیوان نسخه‌های متعددی موجود است که به یاری خداوند در دست تصحیح دارم.

- ۱- قضا بس تیزچنگال است و سندان خای دندانش
ندانم غیر تسلیم و رضا کس مرد میدانش
- ۲- قضا تیری است صیدافکن پلنگ آویز و شیراوژن
ولی بر آهوی دشت رضا کند است دندانش
- ۳- قضا تیری است جوشن در اگر داود جوشن‌گر
همی با اسپر دست رضا موم است پیکانش
- ۴- قضا را پادشاهی داد یزدان بر همه گیتی
چو سلطان گشت برگیتی رضا را کرد سلطانش

- ۵- قضا را چاره نبود جز رضا از مصدر فرمان
- از آن در عرصه ملک قضا امضاست فرمانش
- ۶- رضا را حکم بر هفتم فلک باشد روان زیرا که
- به هشتم پیشوای دین لقب فرمود یزدانش
- ۷- شه ملک رضا کارد قضا در چنبر طاعت
- به دیوانش سلیمان چون سلیمان را که دیوانش
- ۸- مه بطحازمین مشرق که شد از تربت پاکش
- خراسان مشرق خورشید و تا مغرب خراسانش
- ۹- ز آبا تا نبی دارای دنیا کرد دادارش
- ز ابنا تا به مهدی حافظ دین کرد دیانش
- ۱۰- نسبشان فاطمی گوهر حسبشان هاشمی معشر
- نیا فرخنده پیغمبر نیایش بر نیاکانش
- ۱۱- اگر آمد پدید^۱ از چار ارکان گوهر آدم
- ز علم و حلم و جود و رحمت آمد چار ارکانش
- ۱۲- ثنای فرشیان کی لایق است آن مرغ عرشی را
- رسد از عرشیان هر دم سلام از عرش رحمانش
- ۱۳- طفیل هستی او جمله هستی ها که در گیتی
- به پیغمبر چنین فرمود آن کآورد قرآنش
- ۱۴- ستایش خاص یزدان است و ذات او ستایش را
- از آن پس هر که را گو باش تهمت دان و هدیانش
- ۱۵- ز بطحازی خراسان ملک راند آن فریزدانی
- همی قدوسیان تسبیح خوان بر فریزدانش



- ۱۶- یکی نور خدایی بر خراسان تافت از بطحا
چو ذره در بر خورشید بودی مهر رخشانش
- ۱۷- به ره جبریل چاووشش ملک در جیش مسعودش
فلک در زیران خنگش مه نونعل یکرانش
- ۱۸- سعادت گوی چو گانش شریعت صید فتراکش
تن من صید فتراکش سر من گوی چو گانش
- ۱۹- چو خاکی خواست او خنگش به دیده برد خورشیدش
چو خاری رُست از راهش به جنت برد رضوانش
- ۲۰- ز معجزهای گوناگونش شگفتی بس پدید آمد
به هر خاکی چو آب زندگی افتاد جولانش
- ۲۱- ز فیض لعل جان بخشا طیب زادهٔ مریم
چو نور رای مهر آرد نصیب پور عمرانش
- ۲۲- به شهر طوس تا آرام جا آمد ثنا باد (سنا بادش؟)
به فردوس برین کزویان از جان ثناخوانش
- ۲۳- خرستان بود خارستان خراسان زان رمه حیوان
که مأمون شان امام دین فرمان ران دیوانش
- ۲۴- زمین مقدم سلطان دین وزرای و روی او
خرستانش دبستان گشت و خارستان گلستانش
- ۲۵- بود خفاش خصم آفتاب روشن از نورش
از آن مأمون بی ایمان نبود امین ز ایمانش
- ۲۶- به نیرنگ و به افسون تا فریید مردم عامه
که ننگ داستانش باد آن نیرنگ دستانش
- ۲۷- بیستش عهد و پیمان در شکست آن عهد و پیمان را
هزاران لعن بر آئین و بر ایمان و پیمانانش

- ۲۸- ز شیطان یافت دستوری به زهرآلود انگوری
که سرسبزی میناد از جهان تاک و رزستانش
- ۲۹- پرستارانه انگورش چشاند آن میهمان دشمن
چنان چون میزبان مهربان در خورد مهمانش
- ۳۰- جهان را ایمنی برخاست^۱ آن ساعت که از مأمون
رسیدش زهر جان فرسا که جانها فدیة جانش
- ۳۱- به خاک و خون غریب آسا فتان خیزان در آن مسکن
چو لالستان شد از لخت جگر اطراف دامانش
- ۳۲- پزشکش قدرت یزدان سرشکش رحمت رحمان
نه یاری گشت غم خوارش نه چشمی بود گریانش
- ۳۳- ندانم تا چه باشد حال در طوس آن غریبی را
که بیمار است و در بطحازمین تیمارخوارانش^۲
- ۳۴- ز حکمت های یزدانی است و ز اسرار پنهانی
که کس راره ندادستند بر اسرار پنهانش
- ۳۵- وگرنه آن که صد مأمون به ایمایی پدید آرد
چسان مأمون نامیمون به حیلت کرد حیرانش
- ۳۶- کسی کو جان بیخشاید چه زهره داشت زهری کو
گزند آرد به جانش گرنبودی شوق جانانش
- ۳۷- مرا و را سود بود آن ظلم مأمون زیان کاره
زیان کار زناکاره ببرد و برد خسراننش
- ۳۸- چه مأمون پیروهامان و فرعون بود اندردین

۱. در متن: برخواست.

۲. در متن: خاراننش.

- به سجین اندرون بادا قرین فرعون و هامانش
۳۹- به ملک عاریت بر خود پسندید آن چنان شنت
که بروی جاودان افروخت یزدان صعب نیرانش
۴۰- شنیدستم که مأمون را شمردند از مسلمانان
مسلمان نیستم گر بر شمارم از مسلمانان
۴۱- محمد خاتم پیغمبران بگذاشت در گیتی
علی با یازده فرزند با احکام قرآنش
۴۲- نه با مروانان حکمش نه با عباسیان عهدش
نه با بوبکریان دینش نه با عمر نه عثمانش
۴۳- کسی را گر خلاف افتد در این دعوی بگوتا من
مسلم دارمش ایدون به صد آیات برهانش
۴۴- به سرخ و زرد گیتی خویش کس دانستی آن ناکس
که نشمردی کسان روزگار آن کس به سگ بانس
۴۵- نیاید مردمی از سگ مبین بر طوق سیمینش
ز خردانش طمع نبود گراز زربفت پالانش
۴۶- فلک را روز و شب دیدم چه از خورشید و از ماهش
جهان را سربه سردیدم چه از سلطان و دربانس
۴۷- به گاو و خرهمی آسایش دهقان و دهدارش
به سیم و زرهمی آرامش خاتون^۱ و خاقانش
۴۸- یکی مار است هر تارش مخر دیبای بازارش
همه زهر است در خوانش مخور سگبای الوانش
۴۹- تو ای سلطان دین ای پیشوای هشتمین بنگر

- یکی بر درد پنهانم که پیدا نیست درمانش
۵۰- سیه‌رویم سیه‌نامه چنان از نفس خودکامه
که جز نسیان لطف تو نشوید هیچ بارانش
۵۱- قلم بر کف نهادم تا نویسم شوق درگاهت
ز سوز سینه گر آتش نیفتد در نیستانش
۵۲- رخی خواهم به درگاهت چو مهر خاوری روشن
اگر رخصت کند روح‌الامین یعنی که درمانش
۵۳- سر فخر از نه ایوان بگذرانم گر شود روزی
به دربان مدحتت خوانم نگارد اندر ایوانش
۵۴- دلیل کعبه مقصود توفیقی است یزدانی
به پای سعی ره نتوان برون برد از بیابانش
۵۵- مباهی از تو دوران نی تو از دوران که از یوسف
شرف زندان و چه را بود نی از چاه و زندانش
۵۶- به زور دین همی بیخ و بن عباسیان برکن
به جایشان یکی ز آل و تبار خویش بنشانش
۵۷- غریبان را تویی مونس چو خاک تیره‌شان محبس
غریب آن نیست کارند از حبش سوی صفاهانش
۵۸- در آن غربت‌سرا خود حال چونستی غریبان را
نه جمعی گرد بالینش نه شمعی در شبستانش
۵۹- منم ایدون همان مسکین چو خاک تیره‌ام مسکن
غریبی بی سروسامان نه سر باشد نه سامانش
۶۰- به تخته برده از تختش به خاک افکنده از کاخش
نه تخت و کاخ خود نبود ستوده جز ستودانش

- ۶۱- مرا^۱ خواندند باب و مام چون هم نام فرزندت
از آن بر جانشان خوانم^۲ ز حق رضوان و غفرانش
۶۲- به نام نیک خرسندم ز فعل زشت در خجلت
که من در بند شیطانم همی در بند شیطانش
۶۳- بدان نام گرامی خوانمت ای سید عالم
که این بندی شیطان را بمان در بند و برهانش
۶۴- سخن را بس^۳ دراز آورده ام لیکن چه مدح تو
نیارم تا به پایان عمر می نازم به پایانش
۶۵- بدین وزن و روی بسرود مدحت صاحب دیوان
نه باک از پیریگانی نه بیم از میرشروانش
۶۶- اگر توفیق تشریف قبول از حضرتت یابد
رسد هر دم هزاران آفرین از این و از آنش
۶۷- شفاعت از تو خواهم زی حق از عصیان که ره جویم
به جنت گرچه آدم را ز جنت برد عصیانش
۶۸- همیشه تا بود لعنت سزای ظالمان از حق
هزاران لعنت از حق باد بر مأمون و یارانش

بسم

۱. در متن: مر.

۲. در متن: خانم.

۳. در متن: سخن بس.

کتاب نامه

- ۱- آراین پور، یحیی (۱۳۷۲)، از صبا تا نیما، ج ۱، چ ۴، تهران: زوار.
- ۲- باقریان موحد، سید رضا (۱۳۹۰)، «پیرتعلیم»، فصلنامه میراث شهاب، س ۱۷، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان، پی ۶۴-۶۳، ص ۱۰۲-۷۷.
- ۳- باقریان موحد، سید رضا (۱۳۹۲)، «تکملة پیرتعلیم»، فصلنامه میراث شهاب، س ۱۹، ش ۴، زمستان، پی ۷۴، ص ۲۴۶-۲۴۰.
- ۴- بامداد، مهدی (۱۳۷۱)، شرح حال رجال ایران قرن های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، تهران: زوار.
- ۵- سپهر، محمدتقی لسان الملک (۱۳۹۰)، ناسخ التواریخ، ج ۱، به اهتمام جمشید کیان فر، تهران: اساطیر.
- ۶- صاحب دیوان علی آبادی، دیوان، نسخه خطی، کتاب خانه مجلس شورای اسلامی.
- ۷- قاجار، میرزا محمود (۱۳۴۶)، سفینه محمود، ج ۲، تصحیح خیام پور، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ش ۸.
- ۸- مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۶۹)، ریحانه الادب، ج ۳، تهران: خیام.
- ۹- نفیسی، سعید (۱۳۸۳)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج ۱، تهران: اساطیر.
- ۱۰- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۳)، مجمع الفصحا، ج ۲، تصحیح مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- _____ (۱۳۸۵)، روضه الصفای ناصری، ج ۱۴، تصحیح جمشید کیان فر، چ ۲، تهران: اساطیر.

